

# لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳\*

نویسنده: عمرو عبدالعاطی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۷

مترجم: اکرم آزادی مهرگانی\*\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۸

## چکیده

مصر با دریافت یک میلیارد و سیصد میلیون دلار کمک از آمریکا، دومین دریافت‌کننده کمک خارجی از این کشور است. با شروع بهار عربی گمان می‌رفت آمریکا این کمک را قطع خواهد کرد. اما لابی اسرائیل، با تحرکی بی‌سابقه، آمریکایی‌ها را قانع کرد که تداوم کمک به مصر اهمیت حیاتی برای امنیت منطقه و آمریکا دارد. مقاله حاضر که به قلم یکی از آمریکاشناسان خوش‌نام نگاشته شده است، حقایق و ظرافت‌های کمک آمریکا به مصر را تشریح می‌کند. توضیح همکاری بین کارخانه‌های هواپیماسازی و سیاستمداران آمریکا برای کمک به مصر، موضوعی بسیار حیاتی است که در این مقاله تشریح شده است.

واژگان لابی اسرائیل، آپیک، انجمن سیاسی اسرائیل، اتحادیه ضد افترا، گروه‌های میانجی.

\* منبع: مجله المستقبل العربی، ژوئن ۲۰۱۵.

\*\* پژوهشگر متخصص در امور آمریکا

\*\*\* مترجم متون عربی و دانش آموخته زبان عربی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۵، صص ۸۴-۶۷.

◆ آمریکاشناسی . اسرائیل‌شناسی

از اواسط دهه ۷۰ قرن گذشته ایالات متحده آمریکا و مصر روابط مستحکمی با یکدیگر دارند. درست از همان زمان، مصر در سایه حکومت انور سادات، رییس جمهور اسبق آن کشور، از ائتلاف با اتحاد جماهیر شوروی روی گردانده و به ائتلاف با آمریکا پیوست. پس از آنکه مصر در سال ۱۹۷۹ با اسرائیل - مهم‌ترین هم‌پیمان راهبردی آمریکا در خاورمیانه - پیمان صلح را به امضا رساند، ائتلاف میان قاهره و واشنگتن تثبیت و مصر به هم‌پیمان منطقه‌ای اصلی آمریکا تبدیل شد. در توصیف استحکام روابط میان مصر و آمریکا عناوین مختلفی چون «روابط شرکا»، «روابط دوستانه» و «روابط بر اساس ائتلاف استراتژیک» به کار گرفته شد.

روابط میان آمریکا و مصر از اهمیت راهبردی برای ایالات متحده برخوردار است؛ زیرا مصر از نظر جمعیت بزرگ‌ترین کشور عربی بوده و یک بازیگر منطقه‌ای اساسی به‌شمار می‌رود. علاوه بر این، اتفاقاتی که در مصر رخ می‌دهد، نشان‌دهنده مسیر تحولات و تغییرات در منطقه است و این اتفاقات تاثیر بسزایی در خارج از مرزهای آن و کشورهای منطقه‌ای واقع در اطراف آن دارد؛ کشورهایی که بر منافع آمریکا و هم‌پیمانان آن در منطقه تاثیرگذار هستند.

شراکت راهبردی طولانی‌مدت میان آمریکا و مصر بر پایه منافع مشترک استوار است. از جمله این منافع می‌توان به «تقویت ثبات و شکوفایی در مصر»، «برقراری صلح در منطقه»، «حفظ صلح با اسرائیل» و «مبارزه با افراطی‌گری و تروریسم در تمامی نقاط خاورمیانه و شمال آفریقا» اشاره کرد. این شراکت از همان ابتدا سود زیادی برای ایالات متحده آمریکا داشته است. از همین روی، توجه محافل آمریکایی - چه رسمی و چه دانشگاهی - به آینده تحولات سیاسی مصر هیچ‌گاه عجیب نبوده است. توجه آمریکا به مصر پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ جلب نشده، بلکه مدت‌ها پیش از آن، این توجه وجود داشته است؛ زیرا ایالات متحده حتی در زمان حسنی مبارک، رییس‌جمهور اسبق مصر، در سطوح مختلف سیاسی، دانشگاهی و رسانه‌ای به آینده سیاسی این کشور و اینکه چه کسی پس از وی قدرت را در دست می‌گیرد، توجه داشت. اهتمام آمریکا به مصر پس از انقلاب‌های «۲۵ ژانویه» و «۳۰ ژوئن» و در سایه غبارآلود شدن اوضاع سیاسی این کشور و درگیری جریان‌های مختلف مصری بر سر نحوه مدیریت مرحله انتقالی، افزایش یافت.

سرگرم بودن آمریکا به آینده تحولات سیاسی مصر پس از انقلاب در این کشور و تاثیر این تحولات بر منافع ایالات متحده در منطقه، موجب شد تا کمیته‌های مختلف کنگره (مجلس نمایندگان و مجلس سنا) جلسات استماع بسیاری در این زمینه برگزار کنند. در همین ارتباط، اندیشکده‌ها و پژوهشکده‌های آمریکایی (Think Tank) با ایدئولوژی‌ها و تفکرات گوناگون، ترتیب برگزاری همایش‌ها و میزگردهای مختلفی را با حضور کارشناسان مصری و آمریکایی دادند. از سوی دیگر، روزنامه‌های بزرگ آمریکا همچون نیویورک تایمز، واشنگتن پست و وال استریت ژورنال در سرمقاله‌های خود به تحولات مصر پس از وقوع دو انقلاب در این کشور پرداخته و رسانه‌های آمریکایی نیز به صورت گسترده این تحولات را تحت پوشش قرار دادند.

خروش میلیونی تمامی اقشار ملت مصر در روزهای ۲۵ ژانویه و ۳۰ ژوئن افراد تصمیم‌گیرنده در آمریکا را شوکه کرد؛ زیرا این اتفاق از یک سو به صورت ناگهانی رخ داد و از سوی دیگر، لفظ «انقلاب» در مصر با تجربه ایران (انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹) ارتباط داشت. از آنجایی که دو انقلاب پی در پی به سرعت در مصر به وقوع پیوست و واشنگتن قادر به پیش‌بینی چنین رویدادی نبود، مقامات آمریکایی سردرگم شده بودند. آنچه که در صحنه سیاسی مصر به وقوع پیوست، یک غافل‌گیری راهبردی برای ایالات متحده آمریکا و نهادهای رسمی آن از جمله کاخ سفید، کنگره و پنتاگون و همچنین پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌های آمریکایی محسوب می‌شد؛ زیرا خیزش مردمی در مصر از یک سو، تمام کشور را فراگرفته و دامنه وسیعی داشت و از سوی دیگر، از قدرت کافی برای تحقق اهدافی که آمریکا هیچ‌گاه گمان نمی‌کرد با انقلاب‌های مردمی محقق شوند، برخوردار بود. همین قدرت موجب شد تا حسنی مبارک که با مشت آهنین امنیتی - پلیسی بر مصر حکومت می‌کرد و همچنین محمد مرسی اولین رئیس‌جمهور مردمی منتخب و یکی از قطب‌های قوی‌ترین گروه‌های سیاسی و جریان‌های اسلامی - سیاسی (اخوان المسلمین) سرنگون شوند. وقوع چنین تحولاتی باعث شد نهادهای تصمیم‌گیرنده آمریکایی در ایجاد توازن میان ارزش‌های ایالات متحده، از جمله آزادی و دموکراسی و منافع این کشور دچار دستپاچگی شوند؛ منفعی که در یکی از کشورهای تاثیرگذار در خاورمیانه (مصر) به خطر افتاده بودند. واشنگتن همچنین از تاثیر رویدادهای مصر بر

امنیت و ثبات منطقه از یک سو و امنیت ملی آمریکا و هم‌پیمان راهبردی آن در منطقه یعنی اسرائیل از سوی دیگر، احساس نگرانی می‌کرد.

دستپاچگی در سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر پس از انقلاب‌های ۲۵ ژانویه و ۳۰ ژوئن به دلیل موضع این کشور نسبت به انقلاب دوم، کاملاً آشکار بود؛ زیرا در آن زمان دولتمردان آمریکایی به دو گروه تقسیم شدند: گروه اول معتقد بود که می‌بایست در قبال تحولات مصر و دخالت نیروهای مسلح این کشور در عزل محمد مرسی به‌عنوان اولین رییس‌جمهور برآمده از یک انتخابات دموکراتیک و سالم، موضع قاطعانه‌ای اتخاذ کرده و این رویداد را «کودتای نظامی» نامید. این گروه خواستار اتخاذ اقدامات تنبیهی دولت آمریکا علیه مصر پس از حوادث ۳۰ ژوئن بود. اما گروه دوم بر لزوم حفظ روابط آمریکا با دولت انتقالی مصر که در روز ۳ ژوئیه و پس از عزل محمد مرسی از قدرت تشکیل شد، تاکید داشت. حامیان این گروه بر این باور بودند که می‌بایست از نقشه راه تعیین شده توسط نیروهای مسلح مصر حمایت و اجرای آن را تا زمان برقراری یک نظام دموکراتیک پی‌گیری کرد.

با وجود ایجاد دو دستگی در میان دولتمردان آمریکا، سیاست خارجی این کشور در قبال مصر پس از حوادث ۳۰ ژوئن شاهد تغییر چشمگیری نبود؛ چراکه ایالات متحده نه این حوادث را کودتای نظامی نامید و نه کمک‌های نظامی خود به قاهره را متوقف کرد. با این حال، این کمک‌ها برای مدت کوتاهی متوقف و پس از آن مجدداً از سر گرفته شد. آغاز مجدد ارایه این کمک‌ها در شرایطی اتفاق افتاد که از ژانویه ۲۰۱۲ تا اکتبر ۲۰۱۳ هیچ لابی مصری در ایالات متحده برای حمایت از قاهره وجود نداشت. حتی در طول این مدت، مصر توافق‌نامه‌های خود با سه شرکت روابط عمومی در ایالات متحده را که مسئول دفاع از منافع قاهره و ترویج نام آن در میان محافل آمریکایی بودند، متوقف کرد. به‌رغم وجود یک لابی مصری در ایالات متحده آمریکا که به‌دنبال رویدادهای ۳۰ ژوئن و دخالت نیروهای مسلح مصری برای عزل اولین رییس‌جمهور منتخب، از مصر حمایت کند، حمایت واشنگتن از قاهره در طول این مدت ادامه پیدا کرد؛ مسئله‌ای که تعجب همگان را برانگیخته بود.

عدم تغییر در سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر پس از حوادث ۳۰ ژوئن تا حدودی به

نقش لابی اسرائیل<sup>۱</sup> در ایالات متحده بازمی‌گردد. لابی اسرائیل نقش مؤثری در عدم تغییر سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر پس از دخالت نیروهای مسلح این کشور در سوم ژوئیه برای کنار زدن محمد مرسی از قدرت، ایفا کرد. دخالت نیروهای مسلح مصر در این مسئله زمانی اتفاق افتاد که میلیون‌ها نفر از مردم این کشور در اعتراض به سیاست‌های مرسی و اخوان‌المسلمین به خیابان‌ها ریخته بودند. علاوه بر این، لابی اسرائیل در تداوم کمک‌های آمریکا به مصر نقش بسزایی داشته و در مقابل تمامی طرح‌های کنگره (مجلس نمایندگان و مجلس سنا) مبنی بر توقف یا تعلیق این کمک‌ها ایستاد.

در این پژوهش تلاش شده است تا به یک سؤال اصلی درباره میزان تاثیر لابی اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر پس از حوادث ۳۰ ژوئن پاسخ داده شود. این پژوهش به بررسی تاثیر کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل «آیپاک» (American Israel Public Committee Affairs) به‌عنوان تاثیرگذارترین گروه‌های لابی اسرائیل بر مراکز تصمیم‌گیری در آمریکا، بر سیاست خارجی این کشور در قبال مصر می‌پردازد. برای پاسخ دادن به این پرسش به موارد زیر خواهیم پرداخت:

نخست، جنبه تئوری تاثیر سیاست خارجی گروه‌های فشار بر سیاست خارجی آمریکا؛ دوم، چگونگی تاثیرگذاری لابی اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا؛ و سوم، تاثیر لابی اسرائیل در تداوم کمک‌های آمریکا به مصر پس از حوادث ۳۰ ژوئن.

### نخست: گروه‌های فشار و سیاست خارجی آمریکا

همچون بسیار از مفاهیم اجتماعی، اتفاق نظری پیرامون تعریف «گروه‌های فشار» وجود نداشته و

۱. برخی از این لابی با عناوین «لابی حامی اسرائیل»، «لابی صهیونیستی» و یا «لابی یهودی» یاد می‌کنند. اما این پژوهش با به‌کارگیری این عناوین مخالف است؛ زیرا تنها یهودیان آمریکایی عضو این لابی نیستند، بلکه دیگر نیروهای غیر یهودی مانند مسیحیان صهیونیست و نومحافظه‌کاران نیز در آن عضویت دارند. بنابراین در این پژوهش از عنوان «لابی اسرائیل» برای به‌تصویر کشیدن گروه‌های فشار حامی اسرائیل در ایالات متحده استفاده می‌شود؛ گروه‌هایی که تلاش می‌کنند با تاثیرگذاری بر تصمیمات سیاست خارجی آمریکا، منافع اسرائیلی‌ها و امنیت آنها را تأمین سازند.

تعریف‌های گوناگونی از این واژه بیان می‌شود. معمولاً در ادبیات سیاسی واژه «گروه‌های فشار» به گروه‌هایی که در صدد تاثیرگذاری بر تصمیم‌گیرندگان هستند، اطلاق می‌شود. هری ترومن، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، گروه‌های فشار را این‌گونه معنی می‌کند: «گروه‌هایی که از طریق تاثیرگذاری بر نهادهای دولتی، مجموعه‌ای از مطالبات مشخص را از گروه‌های مختلف جامعه خواستار می‌شوند.» روی مک‌ریدس نیز در تعریف این گروه‌ها می‌گوید: «گروه‌هایی با منافع مشترک که دایم در حال بالا بردن سقف منافع و مصالح خود بوده و از طریق اعمال فشار بر دولت تلاش می‌کند ضمن دریافت امتیازات و کمک‌های گوناگون، از حمایت مستقیم یا غیرمستقیم آن نیز برخوردار شوند.» در تمامی این تعریف‌ها از عنصر «تداوم منافع» به‌عنوان شرط تشکیل گروه‌های فشار یاد می‌شود. «گروهی از افراد که برای تحقق اهداف مربوط به منافع خاصی تلاش می‌کنند؛ منافی که معمولاً از ویژگی تداوم برخوردارند.» علاوه بر این، گروه‌های فشار با هدف تحقق مجموعه‌ای از منافع خاص، از ابزارهایی که در تاثیرگذاری بر افکار عمومی، دولت و همچنین بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی به آنها کمک می‌کنند، بهره می‌برند. این در حالی است که دیگران از دو عنصر «قدرت و تداوم منافع» به‌عنوان شروط اصلی تشکیل گروه‌های فشار یاد می‌کنند؛ زیرا بر این باورند که افراد برای دستیابی به منافع باثبات و قوی به این گروه‌ها می‌پیوندند.

با این حال، این پژوهش به تعریف دکتر محمد السید سلیم از گروه‌های فشار در کتاب *تحلیل سیاست خارجی می‌پردازد*. وی در تعریف این گروه‌ها می‌نویسد: «مجموعه‌ای از افراد که برای تحقق منافع مشترک تلاش خود را به‌کار می‌بندند. آنها برای تبدیل منافع خود به سیاست‌ها و تصمیمات رسمی با تصمیم‌گیران سیاست خارجی ارتباط برقرار می‌کنند. همین ارتباط با توجه به قدرت نسبی هر گروه، نوع سیاست خارجی را مشخص می‌کند.»

معمولاً هریک از گروه‌های فشار بر مسئله یا مجموعه‌ای از مسائلی که در سیاست خارجی دولت برای آنها حایز اهمیت است، تمرکز می‌کنند. بر همین اساس گروه‌های فشار فعال در زمینه اقتصادی مانند سرمایه‌داران، مسئولان اتحادیه کشاورزی و همچنین اتحادیه کارگری به مسائل مربوط به تجارت خارجی و تعرفه‌های گمرکی می‌پردازند. این در حالی است که گروه‌های فشار فعال در عرصه نظامی مسائل مربوط به توافق‌نامه‌های نظامی و صادرات و واردات تسلیحات را مد

نظر قرار می‌دهند. از سوی دیگر، گروه‌های فشاری که مسئله هویت افراد برای آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در زمینه دفاع از هویت‌های نژادی و دینی فعالیت می‌کنند و اعضای آن را معمولاً آمریکایی‌های کوبایی‌الاصل و آفریقایی‌الاصل تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، برخی گروه‌های فشار نیز در زمینه‌های سیاسی فعالیت دارند و از یک مسئله سیاسی با هدف تحقق اهداف اقتصادی و هویتی خود بهره می‌برند.

گروه‌های فشار از طریق سه کانال اصلی که در ذیل به آنها اشاره می‌شود، بر سیاست خارجی آمریکا تاثیر می‌گذارند؛

### یک. مشارکت مستقیم در روند تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی

گروه‌های فشار با مشارکت در دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده سیاسی، آرایه مستقیم دیدگاه‌های خود به نهادهای تصمیم‌ساز سیاست خارجی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های نهایی، در جهت تامین منافع خود اقدام می‌کنند. شاید از جمله برجسته‌ترین نمونه‌ها در این خصوص حضور مقامات نظامی در دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی که مسئول اصلی تصمیم‌گیری در خصوص سیاست خارجی شوروی به‌شمار می‌رفت، باشد. از جمله دیگر نمونه‌ها نیز باید به مشارکت کردها در ساختار قدرت سیاسی عراق در دوره‌های زمانی مختلف اشاره کرد.

### دو. مشارکت غیرمستقیم در سیاست خارجی

برخی از گروه‌های فشار از قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی در جامعه برخوردار بوده و از این قدرت در راستای تاثیر در روند سیاست خارجی استفاده می‌کنند. به دلیل عدم توجه مردم و سایر گروه‌های فشار به یک مسئله مشخص در سیاست خارجی، گروه‌های فشار صاحب قدرت قادرند حتی بیش از حجم قدرت خود بر سیاست خارجی تاثیرگذار باشند. شاید بهترین نمونه برای این مورد، تاثیر لابی اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا در قبال کشورهای خاورمیانه و همچنین سیاست‌های دفاعی آن باشد.

### سه. گروه‌های فشار؛ گروه‌های میانجی

گروه‌های فشار به دلیل مطرح ساختن منافع معین گروهی از شهروندان در جریان تماس با تصمیم‌گیران حوزه سیاست خارجی، نقش میانجی را میان قدرت سیاسی و شهروندان ایفا می‌کنند. به‌عنوان مثال می‌توان به اعتراضات تولیدکنندگان گندم در ایالت‌های غرب میانه برای لغو تحریم صادرات گندم به اتحاد جماهیر شوروی در جریان جنگ سرد اشاره کرد که معتقد بودند این تحریم، منافع آنها را با خطر مواجه ساخته است. همین اعتراضات موجب شد تا گروه‌های فشار در این مسئله مداخله کرده و در سال ۱۹۸۳ و پس از سرنگونی هواپیمای کره جنوبی توسط شوروی، رییس‌جمهور رونالد ریگان را وادار به لغو تحریم صادرات گندم به اتحاد جماهیر شوروی کنند.

گروه‌های فشار در بسیاری از موارد تاثیرگذاری چندانی در حوزه سیاست خارجی ندارند؛ زیرا در برخی موارد شاید تاثیر این گروه‌ها در روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بسیار محدود باشد. علت این محدودیت، عدم حضور گروه‌های فشار در نهادهای تصمیم‌گیرنده در خصوص مسائل حوزه سیاست خارجی است. همین مسئله موجب شده تا این گروه‌ها برای اثبات درستی دیدگاه خود به افراد تصمیم‌گیرنده در حوزه سیاست خارجی تلاش زیادی را به‌کار ببندند؛ اقدامی که با توجه به پیچیدگی مسائل سیاسی و نظامی، برای آنها به‌سختی نتیجه‌بخش خواهد بود. علاوه بر این، ممکن است گروه‌های فشار تاثیرگذاری یکدیگر را خنثی کنند. به‌عنوان نمونه شاید یک گروه خواهان کاهش تعرفه‌های گمرکی باشد، در حالی که گروهی دیگر افزایش تعرفه‌ها را ترجیح می‌دهد. همین مسئله، قدرت تاثیرگذاری نهایی تمامی گروه‌ها را تضعیف می‌کند.

با وجود حضور تعداد زیادی از گروه‌های فشار که به‌شدت بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال بسیاری از کشورهای جهان تاثیرگذار هستند، نقش شمار زیادی از این گروه‌ها در تاثیرگذاری بر سیاست‌های داخلی آمریکا در مقایسه با سیاست‌های خارجی گسترده‌تر است. علت این مسئله هم به چند عامل بازمی‌گردد که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) عدم توجه اکثر گروه‌های فشار به مسائل مربوط به سیاست خارجی که در نهایت به نادیده گرفته شدن مسئله تاثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها در این عرصه منجر می‌شود. این گروه‌ها حتی در مواردی که تلاش می‌کنند در خصوص مسائل مشخصی بر افراد تصمیم‌گیرنده تاثیرگذار

باشند، تلاش آنها گاهی اوقات با شکست مواجه می‌شود؛

ب) وجود تشتت آراء و اختلاف در مواضع میان گروه‌های فشار در خصوص مهم‌ترین مسائل مربوط به سیاست خارجی به دلیل تفاوت منافع هریک از آنها با دیگری؛

ج) تلاش این گروه‌ها برای تاثیرگذاری بیش از پیش در عرصه سیاست‌های داخلی به دلیل برخورداری آنها از اطلاعات و تجربه کافی در این زمینه؛ درست برعکس سیاست خارجی که دولت به دلیل در اختیار داشتن دستگاه بوروکراسی و اطلاعات کافی در این عرصه تصمیم‌گیری می‌کند؛

د) کم‌رنگ شدن نقش گروه‌های فشار در زمان وقوع بحران‌ها؛ زیرا با توجه به عدم توانایی آنها برای یک‌پارچه ساختن مواضع خود در قبال هرگونه بحران، قادر نیستند سریع‌ترین مواضع را در کوتاه‌ترین زمان ممکن اتخاذ کنند.

## دوم: تاثیر لابی اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا

براساس بسیاری از گزارش‌های آماری منتشر شده در خصوص تاثیرگذارترین گروه‌های فشار در آمریکا، لابی اسرائیل تاثیرگذارترین گروه‌ها در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده به‌ویژه در قبال کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود. این تاثیر جان میرشایمر، استاد علوم سیاسی در دانشگاه شیکاگو، و استفان والت، استاد علوم سیاسی در دانشگاه هاروارد، را بر آن داشت تا در پژوهش خود که در مجله *لندن بوک ریویو* تحت عنوان «لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا» منتشر شد، اعلام کنند که تاثیر لابی اسرائیل در سیاست خارجی واشنگتن موجب شد تا آمریکا به‌عنوان یک کشور بزرگ و ابرقدرت امنیت ویژه خود را برای تامین منافع تل‌آویو کنار بگذارد. این پژوهش جنجال بزرگی را در محافل سیاسی و دانشگاهی غرب به پا کرد. در پژوهش این دو استاد علوم سیاسی همچنین آمده است که هیچ‌یک از گروه‌های فشار نتوانستند مانند لابی اسرائیل موفق باشند و حتی هیچ گروه فشاری در داخل ایالات متحده موفق نشده که میان سیاست خارجی آمریکا و منافع ملی این کشور فاصله ایجاد کند.

لابی اسرائیل متشکل از مجموعه‌ای از سازمان‌هاست که به شرح ذیل می‌باشند:

- انجمن متحدان مسیحی اسرائیل؛

◆ *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکا شناسی. اسرائیل شناسی، سال هفدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۵*

- کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (آیپاک) که از تاثیرگذارترین گروه‌های فشار اسرائیلی در سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه است؛
- کنفرانس سران مهم‌ترین سازمان‌های آمریکایی - یهودی که گروه‌های فشار حامی اسرائیل و رؤسای بیش از ۳۰ سازمان را دربر می‌گیرد؛
- مرکز سیاست‌های خاور نزدیک واشنگتن که مهم‌ترین مرکز پژوهشی در آمریکا بوده و ماموریت آن بیان دیدگاه‌های لابی اسرائیل در ایالات متحده است؛
- اتحادیه ضد افترا؛
- کنگره یهودی - آمریکایی؛
- سازمان صهیونیستی - آمریکایی؛
- انجمن سیاسی اسرائیل؛ و
- سازمان «جی استریت».

قدرت تاثیر لابی اسرائیل در عرصه‌های داخلی ایالات متحده آمریکا و سیاست خارجی آن در قبال خاورمیانه به عوامل متعددی باز می‌گردد که به‌صورت خلاصه به آن اشاره می‌کنیم:

یک. برخورداری یهودیان آمریکایی از توانایی‌های سازمانی و مالی؛ با وجود اینکه یهودیان آمریکا تنها دو درصد از جمعیت کل شهروندان آمریکایی را تشکیل می‌دهند، اما در ۱۰ تا ۱۲ درصد فعالیت‌های اقتصادی این کشور سهم هستند. این بدان معناست که مشارکت آنها در سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی چیزی حدود شش برابر جمعیتشان است. همین قدرت اقتصادی آنها را قادر می‌سازد تا از طریق ارایه کمک‌های مالی به نامزدهای انتخاباتی، در انتخابات کنگره و ریاست جمهوری تاثیرگذار باشند. علاوه بر این، یهودیان آمریکا از بیشترین سازمان‌دهی برخوردار بوده و از تاثیرگذارترین گروه‌ها در ایالات متحده هستند.

دو. درک یهودیان آمریکا از طبیعت جامعه آمریکایی و نظام سیاسی آن و همچنین توانایی‌های سیاست‌مداران آمریکایی و چگونگی تعامل با آنها؛

سه. توانایی یهودیان آمریکا در به‌کارگیری مؤثر نژادپرستان سابق به‌منظور اعمال فشار بر نهادهای تصمیم‌گیرنده آمریکایی با هدف تامین منافع اسرائیل؛

چهار. تمرکز یهودیان آمریکا بر ایالت‌های اصلی این کشور مانند کالیفرنیا، فلوریدا، ایلینوی، نیویورک و پنسیلوانیا که از یک‌سو قدرت آنها در تاثیرگذاری بر انتخابات را تقویت می‌کند و از سوی دیگر، میزان مشارکتشان در انتخابات را به ۹۲ درصد افزایش می‌دهد؛ این در حالی است که میزان مشارکت شهروندان آمریکایی در ایالت‌های فوق ۵۴ درصد برآورد می‌شود.

پنج. عدم وجود لابی عربی مؤثر و یک‌پارچه در ایالات متحده؛ چیزی که زمینه را برای لابی اسرائیل جهت تاثیرگذاری هرچه بیشتر بر سیاست خارجی آمریکا فراهم می‌کند؛ سیاست خارجی که مبتنی بر حمایت از اسرائیل و مخالفت با کشورهای عربی باشد.

شش. استفاده از سازمان‌های حامی اسرائیل برای متهم ساختن منتقدان تل‌آویو و حامیان آن به یهودستیزی و همچنین به‌کارگیری گروه‌های فشار اسرائیلی در ایالات متحده آمریکا. جان میرشایمر و استفان والت در پژوهش مشترک خود از این اقدام با عنوان «خفه کردن صداها» یاد کردند. آنها پس از این پژوهش به دلیل انتقاد از اسرائیل و نقش لابی اسرائیلی در تاثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا با اتهام یهودستیزی مواجه شدند. این اتهام همچنین به جیمی کارتر، رییس‌جمهور اسبق آمریکا، به‌دلیل چاپ کتاب *فلسطین: صلح نه تبعیض* در سال ۲۰۰۶ نسبت داده شد.

قدرت لابی اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا به‌ویژه در قبال کشورهای خاورمیانه از قدرت آن در تاثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر نهادهای آمریکایی تصمیم‌گیرنده در زمینه سیاست خارجی نشأت گرفته و به طرق ذیل صورت می‌پذیرد:

**الف) تاثیر در کنگره:** کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (آیپاک) هسته نفوذ لابی اسرائیل در کنگره آمریکا متشکل از (مجلس نمایندگان و مجلس سنا) محسوب می‌شود. علت نفوذ آیپاک این است که این کمیته از توانایی مالی کافی برای پرداخت پاداش به آن دسته از اعضا و نامزدهای کنگره که از برنامه‌های آن حمایت می‌کنند، برخوردار بوده و همچنین قادر است کسانی را که در مقابل آن می‌ایستند، مجازات کند، به‌ویژه اینکه پول در انتخابات آمریکا حرف اول را می‌زند. کمیته آیپاک همچنین از دستیابی دوستان خود به کمک‌های مالی هنگفت از طریق کمیته‌های اقدام سیاسی حامی اسرائیل اطمینان حاصل می‌کند. علاوه بر این،

آپاک برای مقابله با آن دسته از کسانی که با اسرائیل خصومت دارند، در جریان تبلیغات انتخاباتی از رقبای سیاسی آنها حمایت مالی به جای می‌آورند. این کمیته همچنین مسئولان روزنامه‌ها را به طرفداری از نامزدهای حامی اسرائیل تشویق می‌کند. با این وجود، تاثیر آپاک در کنگره بیش از این است؛ زیرا اعضای کنگره و معاونان آنها زمانی که به اطلاعات احتیاج دارند، پیش از مراجعه به دبیرخانه و مرکز پژوهش‌های کنگره و یا اعضای یکی از کمیسیون‌های آن، به سراغ این کمیته می‌روند.

در صورتی که اعضای کنگره آمریکا از نظر فکری با اسرائیل هم‌سو بوده یا عضو یکی از سازمان‌های تاثیرگذار لابی اسرائیلی در ایالات متحده باشند و یا جزو آن دسته از یهودیان آمریکایی باشند که برای قرار گرفتن سیاست خارجی آمریکا در راستای تامین منافع اسرائیل در خاورمیانه تلاش می‌کنند، تاثیر لابی اسرائیلی در کنگره بیش از پیش بیشتر می‌شود.

**ب) تاثیر بر روی قوه مجریه:** لابی اسرائیل نفوذ وسیعی بر روی قوه مجریه داشته و این نفوذ ناشی از تاثیر حضور یهودیان شرکت‌کننده در انتخابات ریاست جمهوری است. یهودیان با وجود تعداد اندک خود نسبت به دیگر شهروندان آمریکایی، اموال زیادی را صرف تبلیغات انتخاباتی نامزدان هر دو حزب در آمریکا می‌کنند. آنها همچنین از بالاترین میزان تجمع در مناطقی خاص برخوردار بوده و در ایالت‌های اصلی مانند کالیفرنیا، فلوریدا، ایلینوی و پنسیلوانیا ساکن هستند. به دلیل اهمیت بسیار زیاد این میزان از یهودیان شرکت‌کننده در انتخابات ریاست جمهوری، نامزدان انتخاباتی همواره از عداوت و دشمنی با آنان می‌پرهیزند. همچنین سازمان‌های اصلی در لابی اسرائیل با اعمال فشار مستقیم بر روی دولت، از اقدام آن در انتصاب منتقدان اسرائیل در پست‌های مهم و تاثیرگذار بر سیاست خارجی ممانعت می‌کنند. در نهایت در صورت تصدی پست‌های مهم دولتی توسط حامیان تل‌آویو، منافع لابی اسرائیل تامین می‌شود.

**ج) تسلط بر افکار عمومی آمریکا:** لابی اسرائیل تلاش می‌کند تا از طریق تاثیرگذاری بر افکار عمومی مردم ایالات متحده، چهره‌ای مثبت از اسرائیل را برای آنها نمایش دهد. این لابی همچنین سعی دارد تا در جریان بحث‌ها و مناقشات سیاسی، دیدگاه اسرائیل را بر کرسی نشاند و مانع گسترش اظهارنظرهای منتقدانه در خصوص تل‌آویو و سیاست‌های آن شود. تسلط بر بحث‌ها و مناقشات سیاسی

در آمریکا و مدیریت آن برای تضمین حمایت واشنگتن از اسرائیل امری ضروری است؛ چرا که بحث و تبادل نظر سالم در خصوص روابط آمریکا و اسرائیل ممکن است موجب تشویق ایالات متحده به اتخاذ سیاستی متفاوت شود. بنابراین، با توجه به نقش بسیار مهم سازمان‌های حامی اسرائیل در شکل دادن افکار عمومی مردم آمریکا، این سازمان‌ها برای تاثیرگذاری بر رسانه‌های آمریکا، پژوهشکده‌ها، اندیشکده و محافل دانشگاهی این کشور نهایت تلاش خود را به کار می‌بندند.

د) نفوذ در تمامی مراکز پژوهشی و تحقیقاتی آمریکا با هدف تسلط بر آنها: این مراکز در ایجاد بحث‌ها و جدل‌های عمومی و روند آنها در محافل مختلف نقش مهمی ایفا می‌کنند. مراکز پژوهشی و تحقیقاتی همچنین نقش برجسته‌ای در ارائه جایگزین‌ها و توصیه‌های مختلف به افراد تصمیم‌گیرنده در آمریکا دارند. از همین روی، لابی اسرائیل سعی دارد تا حامیان و طرفداران خود را در مهم‌ترین اندیشکده‌ها و پژوهشکده‌های آمریکا بگنجانند. از جمله مهم‌ترین این مراکز می‌توان به مؤسسه آمریکایی اینترپرایز، مؤسسه بروکینگز، مرکز سیاست امنیتی، مؤسسه پژوهش‌های سیاست خارجی، مؤسسه میراث، مؤسسه هودسون، مؤسسه تحلیل سیاست خارجی و مؤسسه یهودی امور امنیت ملی اشاره کرد. لابی اسرائیل تنها به تاثیرگذاری بر اندیشکده‌ها و پژوهشکده‌های موجود در آمریکا اکتفا نکرد، بلکه تلاش خود را به کار بست تا چند اتاق فکر را که در رأس آنها مؤسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن قرار دارد، تاسیس کند.

ه) تسلط بر دانشگاه‌ها و دانشگاهیان: لابی اسرائیل اقدام به تشدید نظارت بر روی جزوه‌ها و آموزه‌های استادان و همچنین واحدهای درسی آنها می‌کند. این لابی همچنین برای جلوگیری از مورد انتقاد قرار گرفتن اسرائیل در محافل دانشگاهی تلاش بی‌وقفه‌ای انجام می‌دهد.

### سوم: تاثیر «آپاک» در سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر

به دنبال دخالت ارتش مصر برای عزل رییس‌جمهور محمد مرسی از قدرت در راستای تظاهرات گسترده مردمی در روز ۳۰ ژوئن و تعیین نقشه راه با موافقت جریان‌های سیاسی مصری، دولت آمریکا از سوی اعضای کنگره برای قطع یا تعلیق کمک‌های نظامی به قاهره تحت فشار شدید قرار گرفت. اعضای کنگره بر این باور بودند که آنچه در سوم ژوئیه در مصر اتفاق افتاد، یک کودتای

نظامی بود نه انقلاب و بر همین اساس دولت آمریکا باید بر مبنای قوانین کشور<sup>۱</sup>، ارایه کمک‌های نظامی به مصر را به حالت تعلیق درآورد.

مصر با دریافت کمک‌های نظامی آمریکا به ارزشی بالغ بر سالیانه ۱.۳ میلیارد دلار، پس از اسرائیل دومین کشوری است که از بیشترین میزان کمک‌های نظامی ایالات متحده برخوردار است. از همین روی، برخی از اعضای کنگره در تلاش برای توقف این کمک‌ها و یا بازسازی ساختار آن طرح‌هایی را در این خصوص ارایه کردند. این طرح‌ها به دنبال نقش‌آفرینی کمیته آبیپاک با مخالفت اکثریت اعضای کنگره مواجه شد. این کمیته در ممانعت از تصویب طرح‌هایی در خصوص کمک‌های نظامی آمریکا به مصر و یا حتی تعدیل این کمک‌ها نقش مهمی ایفا کرد. در واقع مسئله تداوم کمک‌های نظامی آمریکا به مصر در رأس اولویت‌های سازمان‌های لابی اسرائیل در ایالات متحده قرار داشت؛ زیرا آنها به دنبال تداوم معاهده صلح میان مصر و اسرائیل<sup>۲</sup>، حفظ امنیت شبه‌جزیره سینا به‌عنوان یکی از منافع امنیتی تل‌آویو و همچنین ادامه محاصره نوار غزه و تخریب تونل‌ها در مرزهای این منطقه بودند.

پس از اقدام نیروهای مسلح مصر در کنار زدن محمد مرسی از قدرت در سوم ژوئیه، سناتور رند پال (Rand Paul) در ژوئیه ۲۰۱۳ طرحی را مبتنی بر توقف کمک‌های نظامی آمریکا به مصر به کنگره ارایه کرد. به موجب این طرح می‌بایست ۱.۵ میلیارد دلار از بودجه اختصاص یافته برای کمک‌های مالی و نظامی به قاهره به بخش تقویت زیرساخت‌های آمریکا انتقال می‌یافت. علت ارایه این طرح از سوی پال این بود که وی دخالت نیروهای مسلح در عزل مرسی را کودتا تلقی کرده و معتقد بود رییس‌جمهور آمریکا باید بر اساس قوانین جاری کشور ارایه هرگونه کمک به قاهره را متوقف سازد.

۱. بر اساس ماده شماره (۷۰۰۸) قانون کمک‌های خارجی در سال ۱۹۶۱، ارایه این‌گونه کمک‌ها به هر دولتی که از طریق کودتای نظامی و یا تصویب قوانینی که نیروهای مسلح را در رأس قدرت قرار می‌دهد، اقدام به سرنگونی رییس‌جمهور منتخب آن کشور کند، ممنوع است.

۲. بیشتر نگرانی‌های اعضای کنگره آمریکا در خصوص تعلیق کمک‌های نظامی سالیانه آمریکا به مصر به مسئله ارتباط میان تداوم این کمک‌ها و پایبندی قاهره به توافق‌نامه «کمپ دیوید» مربوط می‌شد؛ چراکه به موجب این توافق‌نامه، آمریکا می‌بایست کمک‌های نظامی به قاهره را بدون وقفه ادامه دهد. به‌رغم آغاز ارایه کمک‌های نظامی به مصر هم‌زمان با امضای توافق‌نامه کمپ دیوید، اما هیچ ارتباط قانونی میان این کمک‌ها و معاهده صلح مصر و اسرائیل وجود ندارد. در همین ارتباط، وزارت خارجه آمریکا در ژوئن ۲۰۱۳ اعلام کرد: «ایالات متحده آمریکا مجبور به ادامه این کمک‌ها نیست و تاکنون نیز بر اساس منافع خود در منطقه چنین اقدامی را انجام داده است.»

مجلس سنای آمریکا طرح سناتور پال در خصوص توقف ارایه کمک‌های نظامی به مصر را رد کرد. در جریان رأی‌گیری برای این طرح، ۸۶ سناتور به آن رأی منفی و ۱۲ سناتور نیز به آن رأی مثبت دادند. در این میان، کمیته آیپاک نقش تعیین‌کننده‌ای در مخالفت مجلس سنا با طرح مذکور ایفا کرد. این کمیته در نامه‌ای به کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا ضمن اعلام مخالفت خود با توقف ارایه کمک‌های نظامی به مصر تاکید کرد: «تصویب این طرح، بی‌ثباتی در اوضاع امنیتی مصر را تشدید کرده، منافع آمریکا را با مخاطره مواجه ساخته و پیامدهای منفی را برای اسرائیل به‌عنوان هم‌پیمان ایالات متحده به دنبال خواهد داشت.» سناتور لیندزی گراهام پیش از آغاز رأی‌گیری در خصوص طرح پال، نامه کمیته آیپاک را قرائت کرد. باب مندز (Bob Menendez)، سناتور جمهوری خواه و رییس کمیته روابط خارجی مجلس سنا، در جریان بررسی طرح پال در این کمیسیون گفت: «اعضای مجلس سنا باید پیامدها و تاثیرات این طرح بر امنیت ملی آمریکا و هم‌پیمانان اسرائیل را در نظر بگیرند.» وی در ادامه افزود: «وقتی که هزاران تونل در صحرای سینا وجود دارد و افراطیون برای حمله به اسرائیل اقدام به انتقال سلاح از آن می‌کنند، بنابراین موضوع به امنیت ما بستگی دارد.» بر اساس گزارش‌های مرکز سیاست‌های پاسخگویی آمریکا در واشنگتن که مسئله حمایت‌های مالی گروه‌های فشار از نامزدهای انتخاباتی در آمریکا را دنبال می‌کند، باب مندز بیش از هر سناتور دیگری که در سال ۲۰۱۲ موفق به راه‌یابی به کنگره شد، از حمایت لابی اسرائیلی برخوردار بود.

علاوه بر این، کمیته آیپاک از تصویب طرح کاهش کمک‌های نظامی آمریکا به مصر از ۱.۳ میلیارد دلار به ۳۰۰ میلیون دلار را که توسط آدام شیف، نماینده جمهوری خواه، به کمیته تخصیصات مجلس نمایندگان آمریکا ارایه شده بود، ممانعت کرد. برخی از اعضای کمیته تخصیصات که با طرح شیف مخالفت کردند، بر این باور بودند که عبدالفتاح السیسی، رییس‌جمهور جدید مصر، در مقایسه با محمد مرسی تمایل بیشتری برای مبارزه با گروه‌های مسلح از جمله جنبش مقاومت فلسطین (حماس) دارد؛ جنبشی که برای اسرائیل یک تهدید محسوب می‌شود. آنها ضمن حمایت از اقدام دولت جدید مصر در تخریب ده‌ها تونلی که برای تسلیح مخالفان اسرائیل و ایالات متحده در خاورمیانه استفاده می‌شد، تاکید کردند که تداوم کمک‌های نظامی به مصر امنیت اسرائیل را تامین می‌کند.

علت استقبال اسرائیل از دخالت نیروهای مسلح مصر در عزل محمد مرسی در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ و کنار زدن جمعیت اخوان المسلمین از قدرت، فشار سازمان‌های لابی اسرائیل در آمریکا برای تداوم کمک‌های نظامی آمریکا به مصر و همچنین فشار بر واشنگتن برای عدم به‌کارگیری واژه «کودتای نظامی» در توصیف رویدادهای ۳۰ ژوئن، این است که مسئولان اسرائیلی به تعامل با ژنرال‌های مصری عادت داشته و ترجیح می‌دهند که نیروهای مسلح امور کشور در مصر را بر عهده داشته باشند. آنها همچنین تمایلی به تعامل با جریان‌های اسلام سیاسی در مصر که در رأس آن جمعیت اخوان المسلمین قرار دارد، ندارند. علت این مسئله هم ارتباط قوی این جریان‌ها با جنبش حماس که آمریکا و اسرائیل آن را در زمره گروه‌های تروریستی تلقی می‌کنند، است. به همین دلیل، بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل در اعلام تمایل اسرائیل به تداوم کمک‌های نظامی آمریکا به مصر تردید نکرد. بر اساس گزارش‌های روزنامه‌ها، پس از حمله ارتش به تحصن مردم در میدان‌های «رابعه العدویه» و «النهضه» که به دنبال آن ده‌ها نفر از هواداران جمعیت اخوان المسلمین کشته شدند، دیپلمات‌های اسرائیل تلاش‌های سیاسی خود برای رایزنی با کشورهای اروپایی و آمریکا را به منظور ادامه کمک‌های آمریکا به مصر را آغاز کردند.

### نتیجه‌گیری

نظام سیاسی آمریکا و قوانین موجود در آن، این اجازه را به گروه‌های فشار می‌دهد که چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم در روند اتخاذ تصمیمات در عرصه سیاست خارجی این کشور نقش خود را ایفا کنند. از جمله تاثیرگذارترین گروه‌های فشار بر تصمیمات سیاست خارجی آمریکا، لابی اسرائیل به‌ویژه کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (آیپاک) است که نقش آن در شکل دادن گرایش‌های سیاست خارجی ایالات متحده در قبال کشورهای خاورمیانه روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شود. علت این تاثیرگذاری نیز این است که لابی اسرائیل از ابزار لازم برای سمت و سو بخشیدن به سیاست خارجی ایالات متحده در قبال کشورهای خاورمیانه برخوردار است.

لابی اسرائیل به‌ویژه کمیته آیپاک نقش بسزایی در ممانعت از تصویب طرح‌های مبتنی بر توقف یا تعلیق کمک‌های آمریکا به مصر در کنگره ایفا کرده و حتی اجازه نداد از رویدادهایی که در این کشور

به وقوع پیوست به‌عنوان «کودتای نظامی» یاد شود. این در حالی است که دولت مصر برای دفاع از منافع قاهره و تطهیر چهره خود به‌ویژه پس از دخالت نیروهای مسلح در به‌زیر کشیدن اولین رییس‌جمهور منتخب از قدرت، از هیچ حلقه ارتباطی در ایالات متحده آمریکا برخوردار نبود. علاوه بر این، پس از رویدادهای ۳۰ ژوئن انتقادات رسانه‌ها و روزنامه‌های آمریکایی از مصر تشدید و مقالات بسیاری در انتقاد از دخالت نیروهای مسلح در روند سیاسی کشور نوشته شد. افزون بر آن، در خصوص طبقه‌بندی رویدادهای ۳۰ ژوئن به‌عنوان «کودتای نظامی» میان دولت‌مردان آمریکایی اختلاف نظر وجود داشت و طرح‌های مختلفی برای توقف کمک‌های سالیانه نظامی آمریکا به مصر به ارزش ۱.۳ میلیارد دلار در کنگره (مجلس نمایندگان و مجلس سنا) مطرح می‌شد. با این حال، علت ممانعت لابی اسرائیل از توقف کمک‌های نظامی آمریکا به مصر، تمایل تل‌آویو به حفظ معاهده صلح میان مصر و اسرائیل و تلاش قاهره برای برقراری امنیت در شبه جزیره سینا بود. علاوه بر این، لابی اسرائیل خواهان روی کار آمدن جمعیت اخوان‌المسلمین مصر به‌دلیل نزدیکی این جمعیت با جنبش‌های مقاومت اسلامی به‌ویژه حماس نبود؛ جنبش‌هایی که آمریکا و اسرائیل آنها را به‌عنوان سازمان‌های تروریستی تلقی می‌کنند.

بنابراین، تا زمانی که نظام سیاسی مصر به معاهده کمپ دیوید پایبند باشد، برای مبارزه با گروه‌های تروریستی در شبه‌جزیره سینا و برقراری امنیت در این منطقه تلاش کند، اقدام به تخریب تونل‌های محل عبور سلاح به غزه کرده و به مخالفت با اقدامات جنبش حماس در فلسطین برخیزد، لابی اسرائیل نیز به حمایت از آن در مراکز تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا ادامه می‌دهد.

واقعیت این است که اگر به کمک‌های آمریکا به مصر از ابعاد گسترده‌تری بنگریم، عدم توقف این کمک‌ها پس از رویدادهای ۳۰ ژوئن تنها به تلاش‌های لابی اسرائیل باز نمی‌گردد؛ زیرا تداوم آن منافع واشنگتن را نیز تامین می‌کرد. در شرایطی که برخی از سیاستمداران آمریکایی خواهان توقف کمک‌های این کشور به مصر بودند، یک جریان فعال در ایالات متحده به‌صورت جدی با این مسئله مخالفت می‌کرد.

این جریان در آمریکا معتقد است که رویدادهای ۲۵ ژانویه در مصر نشان می‌دهد که واشنگتن می‌بایست روابط مستحکم‌تری با نیروهای مسلح مصر به‌ویژه پس از بروز تنش در روابط خود با جمعیت اخوان‌المسلمین و جریان لیبرالیسم و سکولاریسم، داشته باشد. از همین روی با توقف

کمک‌های نظامی آمریکا به مصر مخالفت کرد. به‌همین دلیل بسیاری از مقامات نظامی آمریکا به کنگره در خصوص کاهش کمک‌های نظامی به مصر هشدار داده و اعلام کردند که این کمک‌ها از ارزش بالایی برای واشنگتن برخوردار هستند. آنها همچنین تاکید کردند که هیچ کشوری همچون مصر نمی‌تواند منافع آمریکا در خاورمیانه را تامین کند. مایک مولن، رییس اسبق ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا نیز به کنگره درباره کاهش کمک‌های نظامی به قاهره هشدار داده و مانند دیگر هم‌قطارانش بر این باور بود که به‌دلیل حمایت مصر از منافع آمریکا در خاورمیانه، این کمک‌ها برای واشنگتن بسیار حایز اهمیت هستند.

حامیان این جریان همچنین به‌دلیل تاثیرات داخلی ناشی از توقف کمک‌های نظامی به مصر، با این اقدام مخالفت کردند. آنها بر این بودند که توقف این کمک‌ها ضربه مهلکی - هرچند به‌صورت کوتاه‌مدت - بر پیکره شرکت‌های نظامی آمریکایی از جمله شرکت «لاک‌هید مارتین» (سازنده هواپیماهای اف ۱۶) و شرکت «بوئینگ» (سازنده هواپیماهای آپاچی) وارد می‌آورد؛ چراکه دولت آمریکا برای واردات بخشی از کمک‌های نظامی به مصر با این شرکت‌ها قرارداد امضا می‌کرد و ممکن بود توقف این کمک‌ها پیامدهای وخیمی برای ده‌ها شرکت آمریکایی کوچک و فرعی به‌دنبال داشته باشد.